

## ایران - روسیه:

# جابجایی نخبگان، همگرایی رهبران

### فیروز دولت‌آبادی<sup>۱</sup>

فروپاشی شوروی را اندیشمندان غرب نتیجه ضعف اقتصادی نظام برنامه‌ریزی متمرکز و پیروزی نظام رقابتی بازار آزاد تلقی می‌نمایند و در میان غالب اندیشمندان مارکسیست یا اقتدارگرای غیر مارکسیست این پدیده در غالب تئوری توطئه با نوعی سؤزن و بدبینی به رهبران سیاسی توجیه می‌گردد. اما آنچه اینجانب با توجه و عنایت به مبانی اندیشه‌های سیاسی حضرت امام خمینی، بخصوص محتوای نامه ایشان به آقای گورباچف، در توجیه فروپاشی شوروی سابق درک کرده‌ام آن است که، انتخاب آقای گورباچف - دانسته یا ندانسته - یک انقلاب در راستای انتقال قدرت از نخبگان ابرازی به نخبگان فکری بوده و نشان از پیروزی اندیشه جهاننداری بر اندیشه جهانگیری است.

تلاش خالصانه دوستان ما در مسکو بخصوص جناب آقای نامکین و همکارانشان در مرکز تحقیقات استراتژیک و مطالعات بین‌المللی روسیه، سبب گردید، که در زمانی کمتر از هفت ماه، میزگرد دوم ایران و روسیه را در مسکو برگزار کنیم. در مدت کوتاهی که از میزگرد اول، در تهران می‌گذرد، ما شاهد تحولات مثبتی در روابط دو کشور می‌باشیم که نشان از سهم بسیار بالای نخبگان فکری و سیاسی در ایجاد حسن‌ظن متقابل و اصلاح پیش‌فرضهای ذهنی دست‌اندرکاران سیاست خارجی دو کشور دارد. ما به یک همکاری سازنده، در خصوص تاجیکستان، دریای خزر، استفاده صلح‌آمیز از انرژی اتمی، مقابله با توسعه نظامی ناتو در آسیای مرکزی و قفقاز، مقابله با واگذاری بدون ضابطه منافع و منابع هیدروکربوری دریای خزر به قدرتهای خارج از منطقه، و غیره دست یافتیم و بالاتر از همه برای اولین بار و برخلاف تصورات سیاستمداران غربی، از بازی با کارت یکدیگر، که نتیجه‌ای، جز ادامه محدودیت تاریخی در مقابل رشد و توسعه پایدار دو کشور نمی‌داشت خودداری کردیم که این دستاورد آخر مهمترین

۱. آقای فیروز دولت‌آبادی مشاور اقتصادی وزیر امور خارجه و رئیس گروه مطالعات استراتژیک در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی است. این مقاله در دومین میزگرد ایران و روسیه (مسکو ۱۲ و ۱۳ مهرماه ۱۳۷۴) ارائه گردید.

تحول در تاریخ معاصر روابط ایران و روسیه با غرب است. چنانچه می‌دانیم ایران و روسیه در دوست سال اخیر صدمات جبران ناپذیری را از ناحیه دولتهای غربی تحمل کرده‌اند. در این خصوص روسیه حداقل در چهار مرحله مهم شدیدترین لطمات اقتصادی، نظامی، اجتماعی را تحمل کرده است بحران‌های عظیمی نظیر حمله نظامی ناپلئون، جنگ‌های بین‌المللی اول و دوم؛ و پذیرش مارکسیسم که در ابعادی وسیعتر، همه اجزای روابط داخلی و خارجی شوروی سابق را با هزینه‌های گزاف و از طریق نهادینه‌شدن در نظام اداری و نه مردمی دگرگون ساخت. در بررسی آثار و پی‌آمدهای این تحولات می‌توان طبقه‌بندی محدود اما مشخصی از عملکرد جامعه روسیه - دولتمردان و مردم - به دست آورد. که مؤلفه‌های اصلی آن - مثبت و بازدارنده - به نظر اینجانب عبارت‌اند از:

### الف) مؤلفه‌های مثبت

۱. روسیه خواسته یا ناخواسته محل نهائی حل و فصل بحرانهای سیاسی / امنیتی حاد و فراگیر اروپا است.
۲. ضریب تحمل شدائد در میان مردم روسیه بالاترین ضریب در اروپا است.
۳. قدرت بازسازی دستوری روسیه به دلیل نیروی انسانی قانع و فداکار و همچنین منابع طبیعی سرشار باورنکردنی است.

### ب) مؤلفه‌های بازدارنده

۱. نظام سیاسی و اقتصادی روسیه به گونه‌ای پایدار تحت تأثیر فرهنگ اقتدارگرایی نظامیان قرار گرفته است.
۲. دولتمردان روسیه نتوانسته‌اند اقتصاد آن کشور را از مرحله بازسازی دستوری به مرحله شکوفائی خلاقینهای تولیدی (فردی - گروهی) رقابت‌آمیز در ابعاد ملی و بین‌المللی - بجز بخش نظامی - انتقال دهند.
۳. رهبران روسیه در میان دو نظریه جهانگیری و جهاننداری، در تمام این ادوار، بصورت غالب، به جهانگیری توجه داشته‌اند، تا جهاننداری.

دوستان گرامی مقصود اینجانب از طرح این مطالب بررسی زمینه‌های فکری در نظام تصمیم‌گیری استراتژیک روسیه، در عرصه‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی است و می‌خواهم نشان دهم که این تصمیمات - به طور غالب - منبعت از تفکرات نخبگان ابزاری بوده است یا

نخبگان فکری.<sup>۱</sup> البته چنانچه می‌دانیم عالی‌ترین نماد برای گروه اول، نظامیان یا نظامی‌اندیشان. و برای گروه دوم، روشنفکران و سیاستمداران می‌باشند. وجوه متمایز این دو گرایش از یکدیگر را می‌توان از طریق بررسی نظرات و عملکرد آنان در مقولات ذیل نیز به دست آورد:

۱. نخبگان ابزاری از دو مقوله جهانگیری و جهاننداری به اولی می‌پردازند در حالی که نخبگان فکری و سیاسی به جهاننداری نظر دارند.

۲. نخبگان فکری درک سریع و زود هنگامی از تحول مفاهیم در ابعاد ملی و بین‌المللی دارند در حالی که نگاه نخبگان ابزاری، نگاهی ایستا و دیرپا است.

۳. سازمانی که توسط نخبگان ابزاری ساخته می‌شود ماهیتی مکانیکی و توده‌وار دارد در حالی که سازمان‌سازی نخبگان فکری انداموار و هارمونیک بوده و مبتنی بر همبستگی اختیاری و همدلی عمیق و آگاهانه است.

البته وجوه تمایز دیگری نیز می‌توان برای تفکیک دو گروه از یکدیگر قائل شد که فعلاً موضوع بحث ما نیست. زیرا اینجانب می‌خواهم در سایه این پیش‌فرضها نتیجه بگیرم که «سازمان حکومتی روسیه در دو‌یست سال اخیر - بر خلاف حال حاضر - تحت تأثیر ارتدکسی معنوی و اخلاقی تولستوی و داستایوسکی - و حتی تورگنیف - و با توجه به پیوندهائی که با ایدئولوژی مارکسیسم به دست آورد غالب تصمیمات راهبردی خود را در حوزه نخبگان ابزاری گزینش کرده است، نه نخبگان فکری». و به همین دلیل دولتهای حاکم نتوانسته‌اند میان مؤلفه‌های امنیت ملی روسیه رابطه و تعادل منطقی برقرار نمایند.

فروپاشی شوروی را اندیشمندان غرب نتیجه ضعف اقتصادی نظام برنامه‌ریزی متمرکز و پیروزی نظام رقابتی بازار آزاد تلقی می‌نمایند و در میان غالب اندیشمندان مارکسیست یا اقتدارگرای غیر مارکسیست این پدیده در غالب تئوری توطئه با نوعی سوژن و بدبینی به رهبران سیاسی توجیه می‌گردد. اما آنچه اینجانب با توجه و عنایت به مبانی اندیشه‌های سیاسی حضرت امام خمینی (ره)، بخصوص محتوای نامه ایشان به آقای گورباچف، در توجیه فروپاشی شوروی سابق درک کرده‌ام آن است که، انتخاب آقای گورباچف - دانسته یا ندانسته - یک انقلاب در راستای انتقال قدرت از نخبگان ابزاری به نخبگان فکری بوده و نشان از پیروزی اندیشه جهاننداری بر اندیشه جهانگیری است.<sup>۲</sup> لذا در صورت درک صحیح این تحول توسط

۱. در این خصوص می‌توان به مقاله «خاستگاه نخبگان جدید و تأثیر آن بر سیاستگذاری» نوشته آقای فرهنگ رجائی منتشره توسط دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران رجوع کرد.

۲. برای تحلیل بهتر و جامع‌تر به نامه امام خمینی (ره) به آقای گورباچف مراجعه گردد.

سیاستمداران و اندیشمندان فعلی روسیه، غرب برنده این بازی نخواهد بود. بلکه این روسیه است که با انتقال از جامعه‌ای مکانیکی و بانظمی اداری به جامعه‌ای هارمونیک و بانظمی خود خواسته که حاصل مسئولیت‌پذیری روشنفکران و رهبران سیاسی است، مشارکتی آگاهانه در ساختن جهان خواهد داشت.

برای نتیجه‌گیری از این مباحث اجازه می‌خواهم که با ارائه تقسیم‌بندی جدیدی از تحولات اخیر روسیه مقاله‌ام را ادامه دهم. اینجانب انتخاب آقای گورباچف را چنانچه پیشتر بیان کردم مرحله‌ای می‌دانم که آغاز غرب‌گرایی و مبارزه با سازمانهای سیاسی، اداری و نهادهای فکری سنتی در جامعه روسیه است. این مرحله که آن را مرحله اول می‌دانم سرانجام با شکست کودتا بر علیه ایشان خاتمه می‌یابد. مرحله دوم، مرحله غرب باوری و امید به بازسازی از طریق دشمن است که نهایتاً با خاتمه بحران پارلمان و آزادی نمایندگان دستگیر شده به انتها می‌رسد و مرحله سوم، که مرحله کنونی روسیه است و من آن را مرحله خودیابی و خود اتکائی و مشارکت آگاهانه در اداره امور جهان بر پایه اندیشه جهاننداری، تعریف می‌کنم. و مختصات واقعی این مرحله را از توان اصلاح سریع خط‌مشی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی روسیه، درک سریع و صریح روشنفکران و رهبران از تغییر و تحول در مفاهیم سیاسی، امنیتی و اقتصادی بین‌المللی، و همچنین شناخت موقعیت واقعی کشور روسیه توسط نخبگان فکری آن در سطح منطقه و جهان درک می‌کنم، اینجانب در این دوره حساس چنین می‌اندیشم که حمایت از اصلاحات سیاسی آقای رئیس جمهور یلتسین کمک زیادی به استقرار دموکراسی در روسیه خواهد کرد.<sup>۱</sup>

اینجانب باوری‌های خود را در باب دستاوردهای میزگرد اول و تحولات کشور روسیه، بیان نمودم. اکنون اجازه می‌خواهم که در میزگرد دوم ایران و روسیه بر سه محور مهم برای همکاری دو کشور در آینده تأکید نمایم:

۱. هنوز رهبران نهادها و دستگاههای عامل سیاست خارجی دو کشور به اندازه کافی با یکدیگر رایزنی ندارند. آنها موضوعات فراوانی برای بحث در مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی دارند، که نیاز به مذاکرات جدی و رودررو دارد. وظیفه دست‌اندرکاران این میزگرد است که در این خصوص بکوشند.

۲. تجارت خارجی جمهوری اسلامی ایران - صادرات و واردات - بیش از ۴۰ میلیارد

۱. پل ریکور فیلسوف معاصر فرانسوی. مسئولیت روشنفکر در غرب را مسئولیت در برابر شکنندگی می‌داند.

دلار در سال است. همچنین تجارت خارجی روسیه نیز بیش از ۶۰ میلیارد دلار در سال می‌باشد. اما سهم تجارت مستقیم دو کشور به همراه خریدهای تسلیحاتی به سختی به مرز ۵۰۰ میلیون دلار می‌رسد. اینجانب پیشنهاد می‌نمایم که دو کشور از طریق تأسیس یک کمیته دائمی متشکل از وزرای مسئول در امر تجارت خارجی، رؤسای بانکهای مرکزی و وزرای خارجه زیر نظر مستقیم رؤسای جمهوری دو کشور، برای افزایش همکاریهای بازرگانی از طریق کاهش موانع اداری، استفاده از سیستمهای ترجیحی و گسترش تضمینهای بیمه‌ای اقدام نمایند. حقیقت آن است که ظرفیت واقعی دو کشور برای همکاریهای تجاری حداقل سالانه سه میلیارد دلار می‌باشد.

۳. انرژی، محور مهم و استراتژیک دیگری برای همکاریهای دو کشور است. جمهوری اسلامی ایران برای دستیابی به قیمتهای واقعی انرژی در جهان شرکای فعال و مهمی ندارد. بخاطر داشته باشیم که هر یک دلار افزایش در قیمت هر بشکه نفت سالی یک میلیارد دلار بر درآمدهای ارزی ایران و روسیه می‌افزاید. چنانچه قیمت واقعی نفت را در حال حاضر بین ۲۲-۲۴ دلار در هر بشکه فرض کنیم، افزایش درآمدهای ارزی بدون هزینه دو کشور حداقل ۶ میلیارد دلار در سال خواهد بود. در این راستا جمهوری اسلامی ایران آماده است که در خصوص عضویت روسیه در اوپک نیز مذاکرات لازم را آغاز نماید.

در میزگرد اول آقای مگرایان ایران و روسیه را متحدینی طبیعی دانستند که قفقاز منطقه اتحاد آنها است و اعلام فرمودند که دو کشور تضادهای جدی با یکدیگر ندارند. همچنین اینجانب آن میزگرد را گامی به سوی وحدت استراتژیک تلقی نمودم و اعلام داشتم که آیندگان در خصوص فعالین این جلسات نظری متفاوت از مسئولین سابق سیاسی دو کشور در گذشته‌ها خواهند داشت. اجازه می‌خواهم با توجه به روند مثبت همکاریهای دو کشور ضمن پافشاری بر اعتقادی که داشته‌ام از همه دست‌اندرکاران برگزاری این میزگرد مجدداً تشکر و قدردانی نمایم و همکاریهای نزدیکتر و عمیق‌تر دو کشور را بخصوص در موضوعات مهم و حیاتی دیگری در سطح منطقه و بین‌الملل آرزو نمایم.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی